

زندگی نامه^۵ فریتيوف شوآن*

فروزان راسخی

فریتيوف شوآن^۱ امروزه بزرگترین عرضه کننده آموزه های سنتی یا آن چیزی است که حکمت خالده یا کلیه نیز خوانده می شود. آثارش، که بیشتر در اصل به زبان فرانسه نوشته شده است، به اکثر زبانهای اروپایی بویژه انگلیسی، و نیز به اکثر زبانهای کشورهای اسلامی، مثل عربی، فارسی، مالایایی و اردو برگردانده شده و یکی از کتابهایش اصلاً در هند منتشر شده است. تفکر او نه تنها در هر دو طرف اقیانوس اطلس بلکه در سرتاسر جهان، از مالزی تا مراکش، از جنوب آفریقا تا برزیل، از جمله اروپا و امریکای شمالی شناخته شده است. با این حال، درباره زندگی این برجسته ترین معلم معنوی و عالم مابعدالطبیعه چیز چندانی نمی دانیم. او ترجیح داده که دور از چشم مردمان باشد، در عین حال که بیش از نیم قرن است که آن حکمت سرمدی یا خالده را، که در قلب هر دین معتبری نهفته است و انسانها در طول قرنها و میلیونها سال که از حیات

انسان می‌گذرد با آن زندگی کرده و مرده‌اند، با روشی بی‌نظیر روشن کرده است.

گرچه با گذر سالها آثارش مخاطبان بیشتر و خوش‌فهم‌تری پیدا کرده است، اما شوان شخصاً برکنار و دور از دسترس مذاقه عامه قرار گرفته و ترجیح داده تا چیزی درباره خویش ننویسد و همواره آنان را که علاقمند به زندگی اش بوده‌اند به پیامش آن‌گونه که در دستاورد غنی اش به صورت کتاب و مقالات آمده ارجاع داده است. بنابراین فراهم آوردن زندگی‌نامه‌ای مفصل از این حکیم آسان نیست.

فریتیوف شوان در ۱۹۰۷ در شهر بازل^۲ سوئیس در خانواده‌ای آلمانی زاده شد. پدرش موسیقیدان بود و او در حال و هوایی هنری پرورش یافت. در محیط خانه علاوه بر موسیقی، هنرهای دیگر بویژه ادبیات مورد توجه بود و در این مرحله از زندگی اش بود که این استاد آینده مابعدالطبیعه و مطالعات تطبیقی ادیان، نه تنها با ادبیات اروپایی، بلکه با ادبیات شرقی‌ای که در آن زمان به صورت ترجمه در دسترس بود آشنا گشت.

اولین سالهای زندگی شوان در بازل سپری شد و همان‌جا به مدرسه ابتدایی رفت. پس از مرگ پدرش همراه مادرش که اهل آژاس^۳ بود به فرانسه رفت و به تابعیت آنجا درآمد. از این رو توانست بر زبان فرانسه و آلمانی مسلط شود

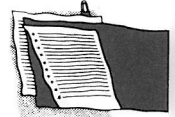
و به همین دلیل است که او در عین حال که زبان مادری اش آلمانی بود و اولین کتابش (*Leitgedanken zur Urbesinnung*) و نیز دو جلد کتاب شعر روز و شب و سولامیت^۴ به زبان آلمانی نوشته شد، همه کتابهای بعدی اش را به زبان فرانسه نوشت. دستاورد ادبی اش در واقع یادآور هم‌وطنش مایستر اکهارت^۵ است که هم به آلمانی و هم به لاتین، کتاب می‌نوشت. انسان می‌تواند در شیوه نوشتن و تفکر شوان، ویژگی مابعدالطبیعی زبان آلمانی و وضوح زبان لاتین را ببیند که به خوبی در زبان فرانسه منعکس شده است. زبان فرانسه مهم‌ترین عامل انتقال میراث لاتین به تمدن اروپایی بوده است.

شوان به نحو شاخصی، شاگردی پیش‌رس بود؛ چرا که در اوان جوانی آثار عمده فلسفه آلمان را خوانده و درک کرده بود. بعلاوه، در خردسالی با آثار کلاسیک فلسفه غربی، بویژه گفتگوهای افلاطون و نیز برخی از آثار کلاسیک مابعدالطبیعه و معنویت شرقی آن‌گونه که در بهگودگیتا^۶ و اوپانیشادها^۷ آمده است آشنا گشت. نیز در همین سنین جوانی بود که آثار رنه گنون^۸ را کشف کرد؛ همان کسی که مقدر بود که بعدها در هنگام حیاتش با او ملاقات کند و بیانش از معرفت سنتی را به صورتی بی‌سابقه ادامه و گسترش دهد. برخلاف آنچه از طریق



این منابع می‌آموخت، دوره تحصیلات آموزشی سخت و خشک در مدرسه که هم در ذات و هم در روش ضد سنتی بود، چیز بیشتری برای عرضه به شوان نداشت و به همین دلیل وی در شانزده سالگی مدرسه را ترک کرد و طبع خود را در طراحی آموخت. او به هنر بازگشت که از کودکی بدان عشق می‌ورزید، اما هنوز در آن به مهارتی دست نیافته بود. این فعالیت نمایانگر آغاز زندگی هنری اوست که سالها به موازات فعالیت عقلی ادامه یافت. زیرا شوان در عین حال که عالمی مابعدالطبیعی است، نقاش و شاعری برجسته نیز هست.

کمی پس از این دوره فعالیت هنری، شوان به ارتش فرانسه پیوست و یک سال و نیم در آنجا خدمت کرد. با پایان یافتن خدمتش، در پاریس رحل اقامت افکند و کارش را در طراحی ادامه داد. در عین حال شروع به آموختن زبان عربی در مسجد پاریس کرد و توانست به تجربه دست اول هنر اسلامی و دیگر صورتهای غیر غربی هنر، که همیشه بدانها عشق می‌ورزید و آن همه صفحات درخشان را در سالهای بعد درباره آنها نوشت، دست یابد. موزه‌های غنی پاریس این امکان را فراهم آوردند تا او از صورتهای گوناگون هنر سنتی، از جمله هنر ژاپن که عمیقاً آن را می‌ستود، مطلع شود.



پاریس این امکان را هم برایش فراهم کرد که بیشتر با جنبه عقلی جهانهای سنتی گوناگون آشنا شود، پیش از آن که در ۱۹۳۲ عازم اولین سفرش به چنان جهانی شود. در آن سال او از الجزایر دیدن کرد که مانند مراکش، در آن زمان هنوز شاهدهی بر حضور پویای زندگی سنتی بود. در آنجا، شوان اولین مواجهه مستقیمش را با جهان اسلامی تجربه کرد و توانست به معرفتی عمیق از سنت اسلامی، از درون دست یابد. این معرفت نه تنها شامل هنر و تفکر اسلام بود، بلکه بویژه شامل بعد باطنی سنت اسلامی یا عرفان اسلامی می‌شد. شوان بعداً حقایق عرفان اسلامی را به روشی خیره‌کننده، بر جهان غرب آشکار کرد. در آنجا توانست برخی از نمایندگان مهم زنده عرفان اسلامی، از جمله یکی از بزرگترین چهره‌های عرفان اسلامی معاصر، شیخ احمد العلووی، را هم ملاقات کند. برخی از زیباترین اشعار آلمانی شوان منعکس‌کننده تأثیرات عمیق این سفر بر اوست که نه تنها سفری ظاهری، که سفری معنوی نیز بود.

شوان به اروپا برگشت؛ همان جا که تواناییهای معنوی و عقلی اش در اولین مقالاتش آشکار شدند. در ۱۹۳۵ به شمال آفریقا بازگشت و این بار نه تنها از الجزایر، بلکه از مراکش نیز دیدن کرد. در ۱۹۳۸ برای

سومین بار به شمال آفریقا سفر کرد. این بار به مصر رفت و بارنه گنون ملاقات کرد و سالها با او مکاتبه داشت. یک سال بعد شوان تصمیم گرفت از هند دیدن کند؛ کشوری که سنتهای حکمی اش از جوانی او را مجذوب کرده بود. یک بار دیگر در مصر توقف کرد و دوباره اوقاتی را بارنه گنون گذراند. آنگاه به هند رفت؛ هرچند که به خاطر بروز جنگ جهانی دوم نتوانست زیاد در آنجا بماند.

در نتیجه مجبور به بازگشت به فرانسه شد تا به ارتش فرانسه پیوندد و در جنگ شرکت کند. سربازان آلمان او را دستگیر و زندانی کردند. اندکی بعد آلمانها تصمیم گرفتند زندانیهای آزراسی الاصل را داخل ارتش آلمان کنند. شوان که فهمید به زودی باید در خط مقدم، به نفع آلمان بجنگد فرار کرد و به سوئیس رفت و در نهایت در همان جا ساکن شد و حتی تابعیت سوئیس را پذیرفت.

چهل سال بعدی زندگی شوان در سوئیس اکثراً در لوزان سپری گشت. در آنجا بود که در ۱۹۴۹ با یک خانم سوئیسی-آلمانی ازدواج کرد که تربیتی فرانسوی داشت. این خانم عمیقاً علاقمند به مابعدالطبیعه و دین و نیز نقاشی بود. آنان همراه با هم گاه به گاه به مناطق دست نخورده آلپ سفر می کردند؛ همان جا که شوان بیش از هر زمان دیگری در

زندگی اش شکوه و زیبایی طبیعت بکر را تجربه کرد. آنان به دیگر کشورهای اروپایی و نیز به مراکش سفر کردند. بعلاوه، در ۱۹۶۸ از خانه باکره مقدس نزدیک افسوس^۹ در ترکیه دیدن کردند.

در لوزان بود که شوان مهم ترین آثار عمده خود را به رشته تحریر درآورد. اولین کتابش به زبان فرانسه، وحدت^{۱۰} متعالی ادیان بود. این اثر بی درنگ او را یک حکیم و عالم مابعدالطبیعی بی نظیر و معنوی ترین شارح آموزه های سنتی معرفی کرد. شوان با این که از منظر عامه دور بود، کسانی که مجذوب زندگی باطنی و حکمت خالده بودند او را تا حد بسیار زیادی شناختند. بسیاری از چهره های فکری برجسته شرق و غرب برای دیدار با او به خانه اش که مشرف به دریاچه ژنو^{۱۱} بود می آمدند؛ در عین حال که او مکاتبات وسیعی با مراجع معتبر و سالکان معنوی قسمت های مختلف جهان داشت.

شوان همواره عشق زیادی به سرخپوستان شمال آمریکا، بویژه آنان که ساکن دشتها بودند، احساس می کرد. چرا که اصالت و شکوه سنت ازلی را در آنان می دید. در ۱۹۵۹ به اتفاق همسرش برای اولین بار به آمریکا رفت و با سرخپوستان قبیله سو^{۱۲} و کرو^{۱۳} در داکوتای جنوبی و فونتانا ملاقات کرد. ملاقات





دوم در ۱۹۶۳ بود. او و همسرش به عنوان اعضای قبیله سو پذیرفته شدند و با برخی از مراجع معتبر و مهم سنتی، که علی‌رغم همه حوادث غمباری که بر آنان گذشته بود در میان سرخپوستان آمریکا باقی مانده بودند، تماس پیدا کردند. عشق ویژه شوان به جهان سرخپوستان سنتی آمریکا نه تنها در بیان نافذش از تعالیم مابعدالطبیعی و جهان‌شناسانه آنان منعکس است، بلکه در نقاشی‌هایش که زیبایی بی‌نظیری دارد و اکثر آنها درباره سرخپوستان آمریکاست هم دیده می‌شود.

به نظر می‌رسد که این دیدارها از آمریکا پیش‌درآمد آخرین مرحله زندگی شوان بوده است. زیرا در ۱۹۸۱ به آمریکا مهاجرت کرد. شوان در آمریکا به فعالیت‌هایش در زمینه فکری و هنری ادامه داد. از هنگامی که ساکن آمریکا شد آثار عمده متعددی از قلمش تراوید، در عین حال که فعالیتش را به عنوان نقاش ادامه داد. او علاوه بر زبان آلمانی که زبان مادری اوست با زبانهای فرانسه، انگلیسی، عربی و سانسکریت آشنایی کامل داشت و آثار خود را به سه زبان آلمانی، فرانسه و انگلیسی نگاشته است.

اولین اثر شوان، کتاب «وحدت متعالی ادیان» آغازگر مسیر مشخص او در حکمت الهی است که در ۱۹۴۸ در پاریس و در ۱۹۵۳ در

لندن و سپس به شش زبان دیگر در مناطق مختلف جهان منتشر شد. این کتاب در واقع نمایانگر اصول تفکر وی در باب ادیان و شاهکاری بی‌نظیر در این باب است. مهم‌ترین آثار او پس از کتاب وحدت متعالی ادیان، عبارتند از: چشم دل^{۱۴} (۱۹۵۰) عرصه‌های روحانی و امور انسانی^{۱۵} (۱۹۵۳) طبقات و نژادها^{۱۶} (۱۹۵۷) راههای معرفت یا عرفان: حکمت الهی^{۱۷} (۱۹۵۷) مواقف حکمت^{۱۸} (۱۹۵۸) زبان خویشتن خویش^{۱۹} (۱۹۵۹) فهم اسلام^{۲۰} (۱۹۶۱) تصاویر روح^{۲۱} (۱۹۶۱) نظری بر جهانهای قدیم^{۲۲} (۱۹۶۵) به دنبال آیین بودا^{۲۳} (۱۹۶۸) ابعاد اسلام^{۲۴} (۱۹۶۹) منطق و تعالی^{۲۵} (۱۹۷۰) اسلام و حکمت خالده^{۲۶} (۱۹۷۶) صدف و گوهر تصوف^{۲۷} (۱۹۸۰).

شوان علاوه بر این کتابها، همکاری منظمی با دو نشریه «مطالعات سنتی^{۲۸}» و «مطالعاتی در مقایسه ادیان^{۲۹}» داشته است و متجاوز از بیست سال مقالات او در این نشریات چاپ می‌شده‌اند.

فریتيوف شوان، که پس از درآمدن به دین اسلام نام شیخ عیسی نورالدین احمد را برای خود برگزید، در اولین ساعات صبح پنجم ماه می ۱۹۹۸ در خانه‌اش در بلومینگتون^{۳۰} در ایالت ایندیانا ای آمریکا درگذشت و در جنگلی نزدیک محل اقامتش به خاک سپرده شد.

13. Crow
14. L'oeil du coeur
15. Spiritual Perspectives and Human Facts.
16. Casts and Races
17. Gnosis, Divine Wisdom
18. Stations of Wisdom
19. Language, of the Self
20. Understanding Islam
21. Images de L'esprit
22. Light on the Ancient Worlds
23. In Tracks of Buddhism
24. Dimensions of Islam
25. Logic and Transcendence
26. Islam and the perennial Philosophy
27. Sufism, Veil and Quintessence
28. Etudes Traditionells
29. Studies in Comparative Religion
30. Bloomington

پی نوشتها:

* این زندگی نامه با استفاده از منبع زیر نوشته شده است:

Nasr, Seyyed Hossein (ed.), **The Essential Writings of Frithjof Schuon**, (Massachusetts: Element: 1991), pp. 50-64.

1. Frithjof Schuon
2. Basle
3. Alsas
4. Sulamith
5. Meister Eckhart
6. Bhagavad-Gita
7. Upanishads
8. René Guénon
9. Ephesus
10. De L'Unité transcondante des religions.
11. Geneva
12. Sioux

